



## تحلیل جایگاه کیش-های نسطوری و یعقوبی در اوضاع سیاسی خسرو پرویز

نام و نام خانوادگی نویسنده محمدمبین افراه

### چکیده:

با وجود این که حکومت ساسانی بر بن مایه های آیین زردشتی استوار بود، سرتاسر این دوره همیشه توأم بوده است با مسیحیانی که بزرگ ترین اقلیت های دینی به شمار می رفتند که در دوران بعضی از پادشاهان، از آزادی دینی برخوردار بوده و در برخی از دوره ها نسبت به آنان، سخت گیری به عمل آمده و علاوه بر این که از اجرای مراسمات دینی آنان جلوگیری شده است، بلکه مورد آزار و اذیت و تعقیب نیز قرار گرفته اند. تا اینکه در دوره ی پادشاهی به نام بهرام پنجم یک اندیشه به نام اندیشه ی نسطوری که از روم شرقی آمده بود در ایران رواج پیدا کرد و به عنوان رقیب اصلی یعقوبیان ایران شناخته شد از آن زمان تا تقریباً اواخر دوره ی ساسان، ییعیقوبیان و نسطوریان ایران علیرغم رقابت و نزاعشان با همدیگر، توانستند به اوضاع خود در ایران سر و سامان دهند. تا اینکه آنان در زمان خسرو پرویز توانستند به بزرگترین و پرنفوذ ترین قدرت درباری مبدل گردند. در این مقاله تلاش شده است که ضمن اشاره به رقابت نسطوریان با کیش دیگر مسیحی در ایران (یعقوبیان)، از جایگاه هر دو کیش نسطوری و یعقوبی در دربار خسرو پرویز و نقش و جایگاه آنان در سیاست ها و اداره ی امور مملکت او بحث شود.

کلید واژه: مسیحیت، نسطوری، یعقوبی، خسرو پرویز

### مقدمه

قبل از دوره ی ساسانیان هم یعنی در آخر دوره ی اشکانیان مسیحیانی در خاک ایران وجود داشته اند که به دلیل کمبود اطلاعات از آن زمان نمی توان دقیقاً در مورد آن اظهار نظر کرد. فقط می توان گفت که در سده ی دوم میلادی اینان گروه کوچکی بوده اند که در قسمت های بین النهرین علیا دیده می شوند. با پیروزی های ساسانیان در سوریه ی روم و

آسیای صغیر سرازیر شدن آنان به خاک ایران زیاد شده و روز به روز بر جمعیت آنان افزوده شد. شاید دلیل آمدن آنها به این مملکت تبلیغ دین مسیح و رهایی مردم از آیین مزدپرستی بوده است. تا اینکه در سال ۴۳۴ م، شخصی بنام نسطوریوس دیدگاه تازه‌ای درباره‌ی مسیحیت بیان می‌کند. ولی بر این باور بود که در مسیح دو شخصیت و دو طبیعت بشری یا ربّانی وجود دارد. بعد از بیان این دیدگاه نسطوریوس از طرف اسقفان و امپراتور روم مرتد شمرده شد و او را به خارج از کشور تبعید کردند که بعد از مدتی جان سپرد. ولی با مرگ او اندیشه‌ی او علاوه بر اینکه فراموش نشد بلکه در ایران پیروانی یافت و در بین سالهای ۴۵۸-۴۵۷ مدر ایران انجمنی از اسقفهای خاوری تشکیل شد و کیش نسطوری آیین تنها و پذیرفته شده عیسویان ایران شد. آئین نسطوری در اواخر دوره‌ی ساسانیان یعنی در زمان خسرو پرویز یک نقطه عطفی برای همه‌ی عیسویان و به ویژه نسطوریان ایران به شمار می‌رود. آنها در این دوره به یکی از با نفوذترین گروه‌های مذهبی در حکومت ساسانی تبدیل شده بودند. با وجود اینکه ممانعت‌هایی از طرف رقیبان در داخل دربار برای نسطوریان پیش می‌آمد ولی با اتکا به بهترین روش‌ها ممانعت‌ها را از سر راه خود برداشتند و نفوذ خود را در دربار به طرز شگفت‌انگیزی افزایش می‌دهند. دین زرتشتی دین رسمی ایرانیان ساسانی بوده است ولی با وجود این، باز هم نفوذ این آیین به نسبت مذهب نسطوری (به خصوص در دوران یزدین) بسیار کم بوده و حتی در چشم روحانیون نسطوری، در نزد ایشان یک اقلیت شمرده می‌شدند.

زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه نسطوری و پذیرش آن توسط کلیساهای ایران

زمینه‌ی دینی سیاست در روم هنگامی کاملاً آشکار شد که قسطنطین اول (۳۳۷-۳۰۷) حمایت رسمی خود را از این دین مسیحی در روم بیان کرد.

البته جماعات مسیحی دوره‌های قبلی هم، یعنی در زمان اشکانیان هم در خاک ایران وجود داشت، در سده‌ی دوم میلادی اینان گروه‌های کوچکی در بین‌النهرین علیا در اربیل و الرها بودند. سرازیر شدن مسیحیان با پیروزی‌های ساسانیان در سوریه‌ی روم و آسیای صغیر افزایش یافت چون متعاقب آن پیروزی‌ها شاه ساسانی یعنی شاپور اول آنان را از این دو ناحیه اخراج کرد تا اینکه بتواند آنان را در بین‌النهرین اسکان دهد. (Brisius, 2006). تا اینکه در زمان بهرام پنجم، کشیشی مسیحی به نام نسطوریوس که در انطاکیه می‌زیست و در سال ۴۲۸ م به اسقفی قسطنطنیه برگزیده شد، دیدگاه تازه‌ای درباره‌ی مسیح بیان داشت. وی می‌گفت: حضرت مریم با معجزه‌ی روح القدوس به جسم مسیح باردار شد، ولی

چون مسیح انسان به دنیا آمد، روح القدس پس از آن بر مسیح نازل شد و سپس طبیعت خدایی در بدن او جای گرفت. نسطوریوس می‌گفت که من نمیتوانم در آن هنگام که عیسی دو یا سه ماهه بوده او را خدا بخوانم. (رضایی، ۱۳۷۸).

عبدالعظیم رضایی در این باره می‌گوید: «نسطوریوس بر این باور بود که در حضرت مسیح دو شخصیت و دو طبیعت پدیدار است: انسانی یا ناسوتی، بشری یا ایزدی، ربانی یا لاهوتی». (رضایی، ۱۳۷۸؛ یعقوبی، ۱۳۸۲). نسطوریوس این دیدگاه را در سال ۴۳۴ م در شهرها پیدا کرد. سرانجام اسقفان مسیحی روم سخنان نسطوریوس را رسم آیینی نو در مسیحیت شمردند و نسطوریوس به فرمان امپراتور تئودیوس به دور شدن از کشور مجازات شد و در سال ۴۳۹ م درگذشت. (رضایی، ۱۳۷۸).

در بین سالهای ۴۵۸-۴۵۷ م کشیشی بنام برصوما، هواخواه باور نسطوریوس شد و برای رواج مذهب او در ایران کوشش‌های فراوانی کرد و پیروزشاه ایران را پذیرا نمود که لازم است کلیسای ایران با کلیسای ارتدکس امپراطوری روم فرق داشته باشد. یکی از راهها برای این آهنگ به کار برد، آن بود که اسقفان را به ازدواج واداشت. و این کار با باور ایرانی‌ها که زن گرفتن و فرزندان شدن را برای هر کسی واجب می‌دانست، بسیار سازگار بود. ویسهوفر از برصوما به عنوان درخشان‌ترین شخصیت مسیحی یاد کرده که برای موفقیت کیش نسطوری مبارزه کرده است. (Wiesehofer, 2001).

هنگام عیسویان ایران (روحانیون و کشیشان نسطوری) حق زن گرفتن پیدا کردند (رضایی، ۱۳۷۸). برصوما، متران نصیبین توانسته بود محبت و پشتیبانی پیروز، شاه ایران را نسبت به خود و عیسویان (نسطوریان) جلب نماید و در نتیجه بازرسی سپاه مرزی بین ایران و روم به وی واگذار شده بود. و در رها آموزشگاه داشت و به جای آموزشگاه رها یک آموزشگاه دیگر در نصیبین برپا کرده و پیشوایی نیز برای آن تعیین کرد و دانشجویان نسطوری را در آن آموزشگاه سرگرم داشت و پس از فرا گرفتن دستورات لازم مذهبی به دیگر جاهای کرانه‌ی خاوری گسیل می‌شدند. (Wiesehofer, 2001؛ رضایی، ۱۳۷۸).

از اقدامات مهم کلیسای ایران در زمان پیروز با دخالت برصوما، بر پایی انجمنی از اسقفهای خاوری بود که دوازده اسقف از خاورهای گوناگون شرکت داشتند. ۳ قانون مهم به تصویب رسانید که منجر به پایداری زاین دین مسیح به کلی استحکام مذهب نسطوری شد.<sup>۱</sup>

۱- اصول مذهب نسطوری قطعی و رسمی عیسویان ایران شد.

۲- رهبانان در اجرای مراسم دینی، از هم چشمی با کشیشان خودداری نمایند.

برای اطلاعات بیشتر ارجاع شود به تاریخ سیاسی ساسانیان اثر محمد جواد مشکول<sup>۱</sup>

۳- روحانیون باید ازدواج کنند و تنها صومعه نشینان هستند که می‌توانند از ازدواج پرهیز نمایند.

با تصویب این قوانین، برصوما، بنابر خواسته ی پیروز همسر اختیار کرد. (رضایی، ۱۳۷۸)

آرتور کریستین سن (مورخ دانمارکی) می‌گوید: «از این ۳ تا قانون مهمی که به تصویب رسیدند، قانون سوم (قدغن نمودن تجرد روحانیون مسیحی)، موجبات اختلافاتی ذکر شده است و اهمیت این ماده ی سوم را که تحریم تجرد است با دلایل بسیاری بیان نموده اند و گفتند: رسم قدیم که اجتناب از مزاجت بود، باعث رواج فحشا و منکر شد تیر استهزاء بیگانگان را به جانب نصاری جلب می نمود. مقصود از بیگانگان ایرانیان است». (کریستین سن، ۱۳۷۵). برصوما، بعد از اقدامات بزرگی که در ایران برای مسیحیان ایران انجام داد. سپس در سال ۴۹۵ م درگذشت. (رضایی، ۱۳۷۸). سرانجام آیین نسطوری در سده ی پنجم در بیشتر شهر های ایران حتی تا مرو گسترش یافت. (گرانوسکی، ۱۳۸۹). در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که عیسویان ایران در همه ی دوره ی شاهنشاهی ساسانیان کم و بیش توانسته اند که به اجرای مراسم و دیگر کارهای دینی خود پردازند که در دوره ی بعضی از شاهان با سخت گیری شدید روبرو شده اند و در برخی دوره های دیگر توانسته اند با امنیت و آسایش به کارهای دینی خود پردازند. از جمله این شاهان خسرو پرویز است که یک دوره ی عطف برای مسیحیان به ویژه برای نسطوریان به شمار می رود. در این دوره مسیحیت از امکانات و موقعیت های بهتری برخوردار گشت. لابور در اثر خود تحت عنوان "مسیحیت در امپراطوری روم" شرحی مفصل در این باره ارائه داده است.<sup>۲</sup> در این دوره علوه بر مهربانی شاه نسبت به همه ی فرقه های مسیحیت در ایران، شاه از آنان تأثیر نیز می پذیرفت. حال جای این سوالات باقی است که: چرا خسرو پرویز نسبت به مسیحیان ایران مهربان بود؟ چرا مسیحیان توانستند تا این مرحله پیش بروند که در دربار خسرو پرویز نفوذ پیدا کرده و بر سیاست های او تأثیر بگذارند؟

– دلایل تأثیر پذیری خسرو پرویز از نسطوریان و یعقوبیان:

از زمان سلطنت هرمز (پدر خسرو پرویز) لشکریان بر او خشمگین شده و از پادشاهی او ناخشنود بودند، به همین دلیل نامه ای را به خسرو پرویز که والی آذربایجان بود فرستادند و او را به شاهی فرا خواندند، خسرو پرویز با سپاهی از آذربایجان رسید. سپس هرمز را از پادشاهی بر کنار کرده و خسرو پرویز را به جای او نشانند و خسرو پرویز نیز هرمز را کور کرده و به زندان افکند و گویند همان جا جان داده است. در این هنگام بود که بهرام چوبین، یکی از سرداران بزرگ

<sup>2</sup> Labourt. Le christianisme dans empire Persia, 1904

سپاه در برابر این کار خسرو پرویز ناخشنود شد و علیه وی شورش کرده و خود خواهان تاج و تخت شد. دودمان بهرام مدعی بودند که از نسل اشکانیان هستند و پادشاهی را حق خود می دانستند. ( کریستین سن، ۱۳۷۵) در این کشمکش ها بود که خسرو چاره ای جز این ندید که به خارج بگریزد. راه فرات را در پیش گرفت که خود خسرو در خلاف جهت حرکت آب در بهار ۵۹۰ م به خاک روم شرقی رسید و از آنجا وی را به بیزانس پیش مورکیس امپراتور آنجا بردند. ( کلاوس شیپمان، ۱۳۹۰). بهرام چوبین خود را به تیسفون رسانیده و در سال ۵۹۰ م در آنجا به عنوان بهرام ششم تاج گذاری کرد. وی سعی کرد از راه های مخصوص مذاکره، با بیزانس کنار بیاید و خسرو را از نظر موریکس بیاندازد و بنابراین نصیبین و بخشی از بین النهرین را تا دجله در قبال بی طرفی به روم واگذار کرد. اما روم پس از مدتها تفکر جنب خسرو را گرفت. ( کلاوس شیپمان ، ۱۳۹۰). در حین حال گفت و گوی موریس و پرویز به این نتیجه رسید که امپراتور حاضر شد خسرو را به پسر وی خود قبول کند، از وی پشتیبانی کند<sup>۲</sup> تا به تاج و تخت خود در ایران برگردد و همچنین دختر خود ماریا ( مریم) را نیز به عقد خسرو پرویز درآورد (نولدکه، ۱۳۵۸). به شرط آنکه خسرو در برابر این همراهی ارمنستان ایران (میارترپولیس) و شهر دارا را به روم شرقی واگذار کند. در نتیجه خسرو پرویز با لشکر رومی وارد ایران شد و توانست بهرام را شکست دهد و سرانجام در تیسفون تاج گذاری کرد. لازم به ذکر است که خسرو پرویز این پیروزی، در واقع به سلطنت رسیدن خود را مدیون امپراطوری روم است که بر کیش عیسوی بودند. ( رضایی، ۱۳۷۸؛ SHahbazi، 2016). تا جایی که می توان از منابع دریافت، شاهان از زنان خاندان اشرف ساسانی و غیر ساسانی همسر اختیار می کردند و از بعضی از پیوند های ازدواج آشکار است که ازدواج با غیر ایرانیان نیز آشکار می شود.

بنابراین گفته شده است که خسرو دوم نیز دو همسر غیر زرتشتی و برکیش مسیحی داشته است، شیرین شاهزاده خان پارسیو بر کیش نسطوری ( که بعدها به کیش یعقوبی ) گراید و ماریا شاهزاده خانم رومی (Brosius، 2006). وجود شخصیت های بزرگ و پر نفوذی مانند یزدین، و جانشین و پسر وی که سمت واستریوشانسالار را داشتند و اینان از مسیحیان نسطوری بودند. در عوض خسرو پرویز نیز نسبت به مسیحیان ایران و همه فرقه های عیسوی از جمله یعقوبی و نسطوری با مدارا رفتار کرده ، آنها را به داخل حکومت راه داد و از جمله نسطوریان نقش بسزایی در دربار خسرو پرویز ایفا کردند. ولی بعدا می بینیم که منازعه هایی بین یعقوبیان و نسطوریان رخ می دهد که بیشتر دلایل اعتقادی دارند.

<sup>۲</sup> برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به تاریخ طبری ج ۲ ص ۷۲۸ تا ۷۳۳

## هویدا شدن اندیشه ی یعقوبی در ایران و نزاع آنان با نسطوریان

فرقه ی یعقوبی ( یکی از فرقه های مسیحیت) نیز با رهبری گابریل قدرت گرفت و پس از چندی این فرقه با فرقه ی مسیحی نسطوری دچار منازعه شد. آرتور کریستین سن در این باره می گوید: «طایفه ی یعقوبی هم در این عهد نیرومند شده بودند و به شدت هرچه تمام تر طایفه ی نسطوری را تهدید می کرد. نزاع بین یعقوبیان و نسطوریان هر چه بیشتر شعله ورتر شد. ه.ا.خ. و پشتیبان غیور این فرقه گابریل رئیس پزشکان درباری (دوستبد) خسرو پرویز بود. خسرو پرویز به کمک پزشک یعقوبی خود، کرسی جاثلیق<sup>۴</sup>مداین را برای سالها خالی گذاشت و برخی دیر های نسطوریان را مصادره کرد، این امر در حالی بود که تا آن زمان مسیحیان یعقوبی در اقلیت بودند. نارضایی مسیحیان نسطوری از سیاست خسرو پرویز به عاملی در خلع وی از پادشاهی منجر شد. (ولوی و برومند، ۱۳۸۸). و در جای دیگر به که به این موضوع اشاره دارد و می گوید « با وجود تکفیر کردن گابریل توسط سبریشوع، خسرو پرویز گابریل را بسیار گرامی داشت، زیرا شیرین طالب فرزند بود و معالجات این پزشک (گابریل) و دعا های سن سرجیوس ( از دیگر یعقوبیان داخل دربار) باعث شد که شیرین بچه دار شود و او را مردان شاه نام نهاد. و به همین دلیل مرتبه ی گابریل بالاتر رفت و خود یکی از دلایلی بود که شیرین از فرقه ی نسطوری دست زکشید و به فرقه ی یعقوبی تمایل و گرایش پیدا کند». (کریستین سن، ۱۳۷۵). پس همچنان که ذکر شد بعد از اینکه گابریل از فرقه ی نسطوری به فرقه ی یعقوبی گرایش پیدا کرد، شیرین هم محبوب خسرو نیز به این فرقه گرایش پیدا کرد. وقتی که شیرین تابع عقیده ی یعقوبی شد این فرقه کاملاً تسلط یافت، به طوری که پس از مرگ سبریشوع بنا به درخواست شیرین که از پادشاه خواست، شخصی دیگر به نام گرگوار، معلم مدرسه سلوکیه را مقام جاثلیقی دهد. انجمنی که در آن این امر مطرح شد، با نهایت اطاعت از امر شاه پیروی کرده و گرگوار را انتخاب کردند. (کریستین سن، ۱۳۷۵). خسرو پرویز بنا به نفوذ گابریل و شیرین، اجازه نمی داد که از نسطوریان کسی به مقام جاثلیقی انتخاب شود. این منازعات که ذکر شد ظاهراً ریشه ی اعتقادی داشت، و مربوط به این بود که آیا در عیسی یک طبیعت است (یعقوبی) یا دو طبیعت (نسطوری). این بحث در بین آنان مجدداً به روی کار آمد و محل بحث قرار گرفت. (کریستین سن، ۱۳۷۵). حال با توجه به این نوشته ها مشخص می شود که نسطوریان در دربار خسرو پرویز، قبل از نیرومند شدن یعقوبیان چقدر قدرت داشته ند. گابریل سرکرده ی همه پزشکان حکومت ساسانی، در این دوران نسطوری بوده است. شیرین محبوبه ی خسرو پرویز که در نزد شاه محبوب تر از همه بود از فرقه ی نسطوریان بود و همین دلیل به خودی خود

۴ - پیشوای عیسوی، رئیس اسقفها

باعث شده بود که مذهب نسطوری بیشتر در دربار نفوذ پیدا کرده و روز به روز قدرت خود را افزایش داده و بر خسرو پرویز تأثیر گذار باشند. من جمله از تأثیراتی مهمی که شیرین بر خسرو داشت، همان عادت نرم خویی بود که به نسبت نسطوریان و دیگر عیسویان داشت ولی حال با قدرت گرفتن یعقوبیان در دربار خسرو پرویز، آن هم به دلیل روی آوردن گابریل به این مذهب و سپس شیرین به این مذهب، این فرقه نیز مانند نسطوریان به یک قدرت بزرگ مطرح شد و می توان گفت که همین باعث شد این دو فرقه بر سر قدرت به نزاع با یکدیگر بپردازند.

پس می توان گفت که این نزاع علاوه بر ریشه ی اعتقادی ریشه ی سیاسی نیز داشته است. ولی با این حال نسطوریان بیکار ننشسته و برای دفاع از مذهب و موعیت خود اقداماتی را انجام دادند که با این کار قدرت آنها هر چه بیشتر رو به افزایش یافت نقش آنها بیشتر شده و مؤثرتر واقع شدند.

– عملکرد نسطوریان در مقابل یعقوبیان در دربار خسرو پرویز:

مهمترین کاری که نسطوریان در مقابل یعقوبیان انجام دادند این بود که مهران گشنسب را که از دودمان بسیار عالی بود طرفدار خود کرده و او را به نام گیورکیس تعمیم داده بودند و او حتی المقدور در حمایت آنان می کوشید. و نسطوریان با این کار توانسته بودند که تا حد زیادی از خود دفاع کنند. (کریستن سن ، ۱۳۷۵). کریستن سن در مورد زندگی مهران گشنسب می نویسد: «تاریخ زندگانی این شخص به طوری که در اعمال شهدای نصرانی مسطور است، ما را از طرز زندگی طبقه ی اشراف ایرانیان در عهد خسرو پرویز آگاه می کند و می نویسد مهران گشنسب نسب خود را به پادشاهان می رسانید. پدرش استاندار نصیبین و جدش حاکم انطاکیه جدید بود که انوشیروان بنا نهاد. ملک خانوادگی او پاقوریا در بلوک نیشتر در ولایت بابل بود و بنابه رسم امراء و اشراف بزرگ قصری زیبا در پایتخت داشت. تا اینکه آن را به دربار می فرستاد که یک مدت در آنجا خدمت کند و پس از آن به مقامات بالاتر در دربار و با اصل و نسبی والاتر در کشور نایل آید. (کریستن سن ، ۱۳۷۵). کریستن سن در توضیحات خود در این باره می نویسد: « وقتی که در ماحوزه مردم به بیماری طاعون گرفتار می شوند مهران گشنسب هم فرار کرده و با وجود این که در دین خود «زرتشتی» شک داشت ولی هنوز از دین نیاکان خود دست نکشیده بود. ولی او از املاک خود رفت و یکی از عیسویان را سرپرست املاک و بندگان خویش قرار می دهد. مهران گشنسب وقتی به دین مسیحی ( فرقه ی نسطوری) گروید (چون بعداً توسط یعقوبیان عزل شد) خود را به بیابان کشید. تا در آنجا حقایق دین جدید را از راهبان تعلیم بگیرد. (کریستن سن ، ۱۳۷۵). مهران گشنسب که در بیابان بود روزی از



خواهر خود پرسید که بعد از انتقال من به کیش نسطوری در دربار چه می گفتند. خواهرش جواب داد که برای تو هیچ خطری نیست. شاه وقتی که خبر فرار تو را شنید، فقط فرمود: مهران گشنسب به دوزخ شتافت. حال راه خود را پیش گیر، ممکن است پادشاه حتی مقرر فرماید که املاکت را نیز پس بدهند. پس از مدتی مهران گشنسب خواهر خود را ملاقات می کند در حالیکه به عقد یکی از اشراف درآمده بود. پس چند قدمی پیش رفت و به او نماز برد و او را تعظیم کرد و خواهر نیز با احترام به او پاسخ می دهد و می گوید: « این طریزی است که مشرکان هنگام پذیرایی و احترام معمول می دارند». آنگاه خندان به او گفت: « شاد باش، من نیز عیسوی هستم ...». (کریستن سن ، ۱۳۷۵)

از روی این روایت معلوم می شود که علاوه بر مهران گشنسب در این مدت کم خواهر او نیز عیسوی نسطوری شده و اشراف دیگر نیز به مذهب نسطور روی آورده اند و همچنین بیانگر این است که مهران گشنسب پس از برگشت با عمل و مجازات شاه روبرو نمی شود و این به خودی خود نفوذ و قدرت نسطوریان را در دربار خسرو پرویز نشان می دهد. همچنین در میان اشراف ظرافت و مهربانی نیز دیده می شود. اما گابریل که یعقوبی مذهب بود برای پایمال کردن این نسطوری متعصب (مهران گشنسب) تدبیری نمود و او را متهم به انکار دین زرتشتی کرد، بسیار تلاش کرد تا اینکه شاه او را محکوم و مصلوب کرد. (کریستن سن ، ۱۳۷۵). لازم به ذکر است که در دوره ی خسرو پرویز "بابی" رهبر کلیسای نسطوری در ایران بود. بابی که کلیسای نسطوریان آن را ربانی نامیده است، شخصیت بزرگی است که در ادیان و مذاهب سوریه و همچنین در حوضه ی فرهنگ ادبی در ایران قبل از ورود اسلام به چشم می خورد. او نخستین نویسنده ی پر شتاب در میان مردم سوریه بود (2015: voobus, babay). البته این پایان کار نبود، چون بعد از وفات گابریل، یزدین از فرقه ی نسطوری که بعد از شیرین نزد پادشاه از همه محبوب تر می شود و این شخص با گرفتن القابی و منصبهایی در حکومت، کم و بیش در سیاست های خسرو پرویز مؤثر واقع می شود.

یزدین و تأثیرات آن بر خسرو پرویز:

پس از وفات گابریل، یزدین و استریوشانسالار؛ که از او نام برده شد از عیسویانی بود که بعد از شیرین در حضور پادشاه مقرب تر از همه محسوب می شد، وی مذهب نسطوری داشت، تلاش زیادی می کرد که گروه خود را یاری کند و اجازه بگیرد که نسطوریان جانشینی انتخاب نمایند و به دلیل مخالفت شیرین محبوبه ی خسرو پرویز، ظاهراً کوشش های او در



حضور پادشاه برای اینکار به جایی نرسید. ولی یزدین از کار ننشست و از راه های دیگر به فعالیت های خود ادامه داد. در این هنگام بود که روحانیون زردشتی چندان قدرت نداشتند و این طبقه حتی در اخلاق و ایمان و عبادات مغان و موبدان هم سرایت کرده بود، به طوری که با روحانیون زردشتی مانند یک اقلیت در حکومت ساسانی برخورد می شود که در پیش چشم آنان خانواده ی یزدین نسطوری به بلندترین مقامات عالییه رسیدند. (کریستن سن ، ۱۳۷۴). به طوری که خود کریستین سن به این نکته اشاره می کند. «نفوذ روحانیون زردشتی در امور مملکت به قدری در اواخر حکومت ساسانی کم شده بود مه از اشتغال خانواده ی عیسوی، یزدین به عالی ترین اشتغال در دیوان خراج، متغییر بودند، ولی قدرت دفع آن را نداشتند. (کریستن سن ، ۱۳۷۴). واستریوشان سالار «متون دیوان خرج است». این کلمه به معنی سرکرده کشاورزان است. و احتمال دارد که واستریوشان سالار کفایت مهمات همه ی شعبه های عالی و فواید عام را عهده دار بوده است. واستریوشان سالار سرکرده پیشه‌وران نیز خوانده می شد. می توان فرضی بر آن کرد که نه تنها جمع آوری خراج بلکه جابایت مالیات سرانه (یعنی سرگزیت = جزیه) نیز جزء وظایف او بوده است. در کل می توان گفت که وی وزارت مالیه، وزارت کشاورزی، صنعت و تجارت را با هم داشته است. و استدیوشانشالاران معروف عبارتند از: گشنسپادر قبل از جلوس بهرام گور، ماه گشنسب پسر مهرنوسی در زمان بهرام گور، یزدین مسیح پرست در زمان خسرو پرویز. (کریستن سن ، ۱۳۷۴). کریستین سن در جایی دیگر می گوید: «تاریخچه یزدین شرح مفیدی از احوال اجتماعی آن عهد به شمار می رود. خانواده ی او کاملاً سریانی بودند، در کرخای بیث سلوخ (کرکوک فعلی) املاک پهناور داشت. این یزدین در دیوان خراج را مقام واستریوشان سالار دادند، و وصول عشریه را به او محول کردند. (کریستن سن ، ۱۳۷۵). یزدین هنگام لشکرکشی همراه سپاه می رفت، تا از غنیمت جنگ و خراج رعیت پیوسته خزانه را سرشار بدارد. گویند هر بامداد هزار سکه زر به خزانه می فرستاد. یزدین نظیر این جهدی را در انباشتن خزاین پادشاهی به کار می بست، در حمایت همکیشان خود نیز مبذول می داشت. از این جهت مورخان عیسوی از او کرده و از استفاده و میلیایی، که برای پر کردن کیسه ی خویش می کرد، چشم پوشیده و در ستایش قوت، احسان و قوت ایمان او داد و عادلانه سختی داده اند. (کریستن سن، ۱۳۷۵). نفوذ و قدرت یزدین زیاد بود. او نکته ایی از کریستین سن قابل توجه است، او درباره ی اعمال و اقدامات یزدین می گوید: «یزدین صومعه ایی را که شیرین محبوبه خسرو بنا نهاده بود، از خواسته و اثاثه گرانبها بی نیاز کرد، و در همه جهان کلیسا و دیرها ساخت مانند بیت المقدس آسمانی، که چنان که یوسف در چشم فرعون عزیز بود، یزدین نیز در چشم خسرو عزت داشت، بلکه بیش از یوسف محبوب بود». (کریستن سن ، ۱۳۷۴) در آن هنگام که ایرانیان به بیت المقدس

دست یافتند، یزدین غنیمت گزاف به تیسفون فرستاد. از جمله چیزهایی که از دیدگاه عیسویان بسیار عزت داشت، قطعه ای از دار عیسی بود، که خسرو آن را با تشریفات عظیم در گنج تازه‌ای که در پایتخت ساخته بود، قرار داد. یهود بیت المقدس، که موقع را برای کشیدن انتقام از عیسویان مغتنم مشرده و کلیساها را آتش زده بودند، این یهودیان بنابر پیشنهاد یزدین و فرمان پادشاه به دا آویخته شدند و اموال آنان ضبط شد. علت سقوط او معلوم نیست، اما هنگامی که سپاه حداقل به نواحی مغرب ایران روی نهاد، خسرو فرمان داد تا یزدین را کشتند و زنش را در شکنجه نهند. جای این سوال باقی است که یزدین گنج‌های گردآورده را در کجا پنهان کرده است؟ که جواب این سوال تا به امروز ابهام مانده است! (کریستن سن، ۱۳۷۵) همچنان که اشاره شد که نسطوریان هم در دربار و هم در حکومت و در سیاست‌های خسرو و پرویز نقش زیادی را ایفا کردند تا آن حد که توانستند در حکومت خسرو نفوذ پیدا کنند که تا آن زمان در تاریخ ساسانی بی سابقه بوده است، و ما جز ندم و مهربانی خسرو در برابر آن تا این زمان چیز دیگری نمی‌بینیم این نرم‌خویی نسبت به مسیحیان تا جایی است که برخی مانند اوتیکوس کشیش قسطنطنیه او را مسیحی خوانده است. مهمترین ادعاهایی که دلالت بر مسیحی شدن خسرو پرویز را دارند، در پایین به اختصار به آنها پرداخته می‌شود. تساهل و تسامح خسرو پرویز موجب بروز شایعاتی مبنی بر مسیحی شدن وی گردید. از جمله شهبازی از ابن بطریق یاد کرده، که ادعا می‌کند خسرو به موریس نامه نوشت و دختر او مریم (ماریا) را خواستگاری کرد و قیصر در پاسخ نوشت که این کار تنها در صورتی امکان پذیر است که تو مسیحی شوی، که خسرو اینجا آیین مسیحی را پذیرفت. حال د. شهبازی براو خرده می‌گیرد و این ادعای وی را نیز رد کرده است. (شهبازی، ۱۳۸۹) (شایان ذکر است که د. شهبازی هیچ دلیل قاطعی به صورت اخص برای رد این ادعا نیاورد است). و همچنین در جایی دیگر ذکر می‌کند، ادعای برخی از نویسندگان اولیه خسرو مسیحی شده است، بی‌اساس است. اما او در ابتدای سلطنتش روابطش با بیزانس خوب بود، او به دنبال حمایت از مسیحیان ایرانی بود و به مقدسات مسیحیان احترام می‌گذاشت. (SHahbazi, 2012). از طرفی دیگر، اوتیکوس کشیشی که در نزدیک قسطنطنیه می‌زیست، می‌گوید که خسرو پرویز آیین عیسوی گرفت، حال کریستن سن (مورخ دانمارکی) گفته‌ی وی را بی‌اصل و اساس خوانده است (کریستن سن، ۱۳۷۵). ولی روابط خسرو پرویز با موریس که او را در رسیدن به تاج و تخت شاهی یاری کرد و همچنین ازدواج او با شاهزاده خانم رومی (ماریا) و محبوبه‌ی وی شیرین، اینهایی که اسمشان برده شد همه عیسوی بودند او را وادار به این می‌کرد که لااقل ظاهراً نسبت به رعایای عیسوی خود نظر مرحمتی داشته باشد. خسرو به کلیسا بخشش بسیار می‌کرد، چندین عبادتگاه به نام سن سرجیوس که او را در جنگ یاری کرده بود ساخت، و به کلیسای

سرجیوپولیس در سوریه خاجی از زر عطا کرد. (کریستن سن، ۱۳۷۴) و (کامرانی فر و طالبی، ۱۳۹۰). همچنان که ذکر شد خسرو پرویز در آغاز شاهی خود به انگیزه شورش بهرام چوبین و پناهنده شدن به امپراطور روم (موریس) و کمک هایی که از سوی رومی ها به او شده بود و با آشنایی با آداب و رسوم عیسویان به نسبت آنان دلبسته شده بود. به ویژه آنکه مریم شاهزاده خانم رومی یکی از زنهای خسرو پرویز عیسوی، و سوگلی دیگر او شیرین نیز از مسیحیان بود (طبری، ۱۳۵۲). شیرین به عنوان یکی از تاثیرگذار ترین همراهان خسرو پرویز شناخته شده بود، او توانست مانند کانالی عمل کند که از طریق آن پادشاهی سلطنتی به مسیحیان در بین النهرین جریان یافت. و همچنین او مسئول ساخت یک کلیسا و صومعه وابسته به کاخ بود و اختصاص بودجه برای روحانیت و... از خدمات وی بود (Sebeos, 1985). واستریوشان سالار و همه کاره ی دربار او، یزدین و شمطا نیز از مسیحیان (نسطوری) بودند. همچنین پزشک درباری وی نیز، گاوریل از مسیحیان بود. (دیاکنف، ۱۳۶۴). خسرو پرویز کلیسایی را که شیرین ساخت به زر و زیور فراوانی آراست. و کلیسا ها و صومعه هایی ساخت. و یهودیانی که خسرو پرویز را بر آن داشته بودند تا کلیساهای بیت المقدس را آتش بزند و ویران سازد، به دار آویخت و برای بازسازی کردن آن کلیساها کوشش فراوانی کرد. (رضایی، ۱۳۷۸). خسرو بعد از تاجگذاری دوم و شکست بهرام چوبین به اندازه ای به مسیحیان محبت کرد و به کلیسای آنان و به ویژه به سرگیوس چندان هدایا بخشید که که او را مسیحی شده حساب می کردند (شهبازی، ۱۳۸۹). از دیگر دلایل می تواند رفتار خسرو با نجبا و اشراف زرتشتی باشد که ظاهرا به آنان اعتماد نداشت. زیرا وی فرمانی صادر کرد تا یکی از برادران اسپهات موسوم به ویندویه را به قتل برسانند و برادر دیگر ویندویه، ویستاهم که همگی از اشراف بودند، به شمال ایران فرار کرد که سرانجام به دلایل نامعلوم کشته شد. (دیاکونوف، ۱۳۶۴). در اینجا باید توجه کرد که دلایلی که ذکر شده از تساهل و تسامح خسرو با مسیحیان و سختگیری وی به نسبت زرتشتیان می باشد و این به هیچ وجه نمی تواند شاهد کافی برای مسیحی شدن خسرو پرویز باشد، از طرفی دیگر این ادعاها علاوه بر شهبازی و کریستن سن، توسط مورخان ی دیگری نیز مردود هستند که به آنها اشاره می کنم. در اواخر قرن ششم نعمان پادشاه حیره دین مسیح را پذیرفت که به دنبال آن اعراب زیادی به دیانت نسطوری گرایش پیدا کردند و ساسانیان نیز از آنان حمایت می کردند. (حاج بابایی، ۱۳۷۵). اگرچه در این دوران دستگاه دینی زرتشت در حال انحطاط و زوال بود اما خسرو دوم آتشکده هایی برآورد و احتمالا توانست کار تدوین مجدد اوستا را به پایان برساند. (پارشاظر، ۱۳۸۳). فردوسی نیز در شاهنامه شایعه ی مسیحی شدن خسرو دوم را رد کرده است

خسرو او را بسیار محترم می شمرد. اسقف انطاکیه، که خسرو را در شکست دادن بهرام چوبین و بازگشتن وی به تخت شاهی کمک کرده بود و<sup>۶</sup>

که کسی دین یزدان نیارد نهفت

چو بشنید خسرو بر آشفست و گفت

کسی از مسیحا نکردند یاد

کیو مرث و جمشید تا کی قباد

گزیده سرافراز و پاکان خویش

مبادا که دین نیاکان خویش

نگیرم به خوان و از و ترسا شوم (فردوسی، ۱۹۷۱)

گزارم به دین مسیحا شوم

و همچنین وی به تصرف بیت المقدس و صلیب مهم حضرت عیسی از جانب خسرو یاد می کند که او را با خود به تیسفون برده و هنگامی که امپراطور بیزانس به خسرو نامه نوشته و خواهان گرفتن صلیب از وی می باشد، خسرو از این کار امتناع کرده و می گوید که اگر آن را به تو باز گردانم جهان بر ما خواهد خندید و موبدان خواهند پنداشت که مسیحی شده ام. (فردوسی، ۱۹۷۱). لازم به ذکر است که خسرو پرویز تا آخر زندگانی خویش به نسبت عیسویان مهربان نبود. بلکه او نیز اواخر سلطنت خود نسبت به آنها بی رحم شده بود و بسیاری از آنها را کشت. و وینتر و دیگناس نیز از بازیابی قدرت دوباره ی مغان و آیین مزدا پرستی در این دوره یاد کرده اند. (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶). پس از شکست خسرو از بیزانس و دستگیری وی توسط فرزندش شیرویه، چند اتهام به خسرو پرویز وارد شده بود که یکی از این اتهامات بازنگرداندن صلیب مقدس بود و اینکه در مقابل خدمات و کمک های بیزانس کفر نعمت کرده است. (SHahbazi، 2005:.....). خسرو در جواب این اتهامات می گوید: من آن چوبه ی دار بی قیمت را برای آن نگه داشتم تا رومیان به واسطه ی آن مطیع و فرمان بردار ما باشند. و توقیف و اعدام یزدین (زرینکوب، ۱۳۷۷) و گریشمن اشاره به کشته شدن ۵۰۰۰۰ (پنجاه هزار) مسیحی توسط خسرو پرویز در جریان حمله به روم دارد. (گریشمن، ۱۳۷۲) همچنین هنگام روی کار آمدن هراکلیوس او نامه ای به خسرو پرویز نوشت و به او خبر داد که فوکاس قاتل موریس را به مجازات است، پس دیگر مانعی برای آشتی نمانده است، ولی خسرو به او پاسخ نداد و همچنان به پیشروی خود در سرزمین روم ادامه داد. (محمدی ملایری، ۱۳۷۹). می توان گفت این احتمال هم هست که برخی از خرافات عیسوی را قبول کرده باشد، به خاطر اینکه دائم این عیسویان در کنار او بوده اند. ولی خسرو پرویز هیچگاه مسیحی نشده بود.

دلیل تغییر رفتار خسرو پرویز در برابر عیسویان:

تا هنگامی که موریس امپراطور روم بود، پیوستگی دو دربار ایران و روم به طور کامل دوستانه بود. ولی موریس طی توطئه ای به دست فوکاس کشته شده و پسر او به ایران آمد و به خسرو پناهنده شد و او به پاس حقوق امپراطور کشته شده جانشین او فوکاس را به امپراطوری شناخت. همین عامل دلیل جنگ بین ایران و روم در زمان خسرو پرویز بود. (SHahbazi, 2012). البته ایناحتمال هم وجود دارد که خسرو به دنبال بازپس گیری زمین های ازدست رفته در سال ۵۹۱ باشد. (حسین طلایی، ۱۳۹۶). از لشکر کشی خسرو پرویز به بیزانس به عنوان آخرین جنگ بزرگ باستان یاد می شود که طی آن چهره ی زرتشتی بودن خسرو پرویز نمایان می شود. (Pourshariati, 2008). خسرو با لشکرهای فراوانی به سوی شهرهای دارا، آمد، ادس و حران شتافت و پس از گرفتن این شهرها تا نزدیکی بیروت کنونی رفت و دسته ای دیگر از آنها از راه ارمنستان و کاپادوکیه به آسیای صغیر رسیدند و آنجا را چپاول کردند. سپس گرفتن شهرهای آسیای صغیر کالسدون را نیز گرفتند. (رضایی، ۱۳۷۷) خسرو در سال ۶۱۱ میلادی به شامات تاخت و تاز کرد و انطاکیه و دمشق را نیز گرفت. و با کمک ۲۶ هزار یهودی بیت المقدس را گرفته و صلیب مقدس حضرت عیسی را که پیش چشم جهان مسیحیت چیزی از آن مقدس تر نبود به تیسفون فرستاد. (رضایی، ۱۳۷۸). ولی در ادامه ی این جنگ، خسرو پرویز پس از شکست از هراکلیوس از نسطوریان و یعقوبیان شمار زیادی را کشت. و یزدین واستریوشان سالار را که نزدیک ترین شخص به دربار بود به دار آویخت و همسرش را مورد ظلم و ستم قرار داد. دلیل این اعمال خسرو پرویز این که: پیشرفت های ایران و بیم دادن قسطنطنیه باعث شد که هراکلیوس که به جای فوکاس بر تخت نشسته بود بیم ناک شود و خواست که به کارتاری به شمال آفریقا بگریزد و همه گنجینه ها و پس اندازهای قسطنطنیه را بارکشی کرد و روانه آنجا کرد که از بخت بد هراکلیوس باد ناسازگار، کشتی گنجینه و اندوخته های روم را به دست سپاهیان ایران سپرد. و این گنجینه ها به نام گنج بادآورده معروف شدند. و هراکلیوس نیز با پافشاری روحانیون مذهبی (مسیحی) از گریختن منصرف شده و آهنگ پیکار با ایرانیان کرد. و برای هزینه ی این جنگ نیز از پول کلیسا سپاهی را برداشت و توانست آذرخشنسب را ویران کند. ۷ دقیقاً همین کار بود که خشم خسرو بر همه ی مسیحیان و حتی مسیحیان ایران نیز برانگیخت. لازم به ذکر است که در این آزار و اذیت مسیحیان ایران به دست خسرو نسطوریان از همه بیشتر صدمه دیدند. (رضایی، ۱۳۷۸).

نقش نسطوریان و یعقوبیان در برکناری و جانشینی خسرو پرویز:

برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به تاریخ ایران از مادها تا انقراض ساسانیان ص ۲۲۱ تا ۲۲۴ تألیف پیرنیا حسن (مشیرالدوله سابق) ۷

همچنان که گفته شد، خسرو پرویز پس از شکست از هراکلیوس به دلیل کینه ای که نسبت به مسیحیان پیدا کرد مسیحیان زیادی را مخصوصاً نسطوریان را به قتل رساند. و یزدین واستریوشان سالار را که نزدیکترین شخص به دربار بود به دار اویخت و همسرش را مورد شکنجه قرار داد. شمطا پسر یزدین، در برابر ناجوانمردی های خسرو پرویز با دشمنان وی (شیرویه - پسر ماریا) که در برکناری و کشتن او پیشگام شده بودند، همراه شده و در کشتن خسرو پرویز شتاب کرد. (رضایی، ۱۳۷۸). سرداران ایرانی که در لجاجت خسرو پرویز در ادامه ی جنگ به جان آمده بودند، شروع به سرکشی کردند. شهرواز فرمانده ی سپاه ایرانی، نیز شنید که خسرو از او بدگمان شده و یکی از افسران زیر دست او را وادار به کشتن او کرده است. به همین دلیل شهرواز به روم پناه برد در این وقت بود که خسرو مبتلای اسهال شد و امر داد که او را به تیسفون بازگردانند تا این که برای خود جانشین تعیین کند. شیرین و دو فرزند او یعنی مردان شاه و شهریار نیز با او بودند. خسرو می خواست که مردان شاه را به جانشینی خود انتخاب کند و در این حال شیرویه فرزند مریم خود را لایق پادشاهی می دانست. از این واقعه باخبر شد و برآن شد که از حق خود دفاع کند. او حاضر به گفت و گو با هرقل (هراکلیوس) شد البته با کمک برادرش گشنسب اسپاد. (فرمانده کل نیروهای کشور). در این حال بود که از جمله شمطا پسر یزدین نسطوری و نیوهمزد که خسرو پرویز پدر آن را کشته بود به شیرویه پیوستند. این دو شخصیت از بزرگان درباری و کشور ساسانی به حساب می آمدند. شمطای نسطوری و همراهانش قلعه فراموشی را گشودند. و افراد بسیاری را از زندانها رها کرده این افراد نیز از هواخواهان شیرویه شدند. سپس شیرویه با کمک شمطای یزدین خود را پادشاه خواند و سپس پدر خود را دستگیر کرده و در خانه ای که موسوم به «خانه هندو» بود؛ و انبار گنج محسوب می شد جای داد. و در حال بردن خسرو پرویز به آن مکان یکی پیشه وران (کفش گری) در راه با آن روبرو شد و خسرو را از زیر روپوشی که بر خود داشت شناخت و به او ضربه ای وارد کرده و خسرو پرویز در همین حال جان داد. و این کفشگر نیز همانجا توسط سربازی کشته می شود. (کریستین سن، ۱۳۷۵). پس می توتن گفت که شیرویه تحت تاثیر یعقوبیان علیه پدر خود شورید و دستور حبس پدرش را صادر کرد و در این زمان طی نامه ای که به خسرو می نویسد بر یکی از تهمت های وارده به خسرو پرویز تاکید می کند که دزدیدن صلیب مقدس عیسی (ع) از جای اصلی خود، بیت المقدس و آوردن آن به تیسفون است.



### روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی می باشد که به دنبال تحلیل جایگاه نسطوریان و یعقوبیان در اوضاع سیاسی خسرو پرویز است و علیرغم رقابت و نزاع سخت آنان، بر سر قدرت و نفوذ بیشتر در دربار خسرو پرویز، جایگاه و تداخلات هر دو کیش نسطوری و یعقوبی، در تصمیمات سیاسی داخلی و خارجی، میزان نفوذ آنان در اداره امور مملکت او روشن سازد.

### یافته ها

در حوزه ی یافته های پژوهش باید اذعان نمود که محققین تاریخ ساسانی من جمله، کریستن سن، ۱۳۷۴؛ شیپمان، ۱۳۸۲؛ دریایی، ۱۳۸۳؛ زرینکوب، ۱۳۷۷؛ کریستن، ۱۳۸۲، و... کم و بیش به جایگاه نسطوریان و یعقوبیان در دوره ی خسرو پرویز پرداخته اند، و این آثار با وجود اطلاعات قابل توجه، به صورت کلی و خلاصه وار بوده و به عمق جایگاه آنان در این دوره نپرداخته اند، همچنین پژوهشگرانی که اخیرا سعی کرده اند به صورت تخصصی تر این مسئله را بررسی کنند، من جمله، بابایی توسکی و دیگران، ۱۳۹۷؛ ولوی و برومند، ۱۳۸۸؛ محبوب، ۱۳۸۸؛ کامرانی فر و نجف آبادی، ۱۳۹۰؛ بیشتر به نقش و تاثیرات کیش نسطوری در این دوره پرداخته و از جایگاه والای کیش یعقوبی و تاثیرات آنان بر اوضاع سیاسی این دوره، تا حد زیادی غافل مانده اند، پس همه ی زوایای ناگفته در این باره به نحو احسن مورد بررسی قرار گرفته اند تا حد زیادی زوایای تاریک از نقش یعقوبیان در کنار نسطوریان، در تحولات این دوره روشن گردیده است. به صورت کلی خواننده با مطالعه ی این تحقیق پی می برد که در تاریخ اواخر ساسانی، مخصوصا در دوران خسرو پرویز، شاهد نفوذ فوق العاده ی دو کیش مسیحی یعقوبی و نسطوری در دربار خسرو پرویز هستیم، و جایگاه والایشان در تصمیمات سیاسی داخلی و خارجی و فضای سیاسی دربار، در نتیجه ی فعالیت آنان، از جمله یافته هایی است که برای شناخت بهتر تاریخ این دوره و حوادث آن اهمیت وافری دارد.





19<sup>th</sup> International Conference on

Language , Literature ,  
Culture and History Studies

[www.LLcsnf.ir](http://www.LLcsnf.ir)

نوزدهمین کنفرانس بین المللی

مطالعات زبان ، ادبیات ، فرهنگ و تاریخ | اسپانیا



19 th international conference on Language , Literature , Culture and History Studies

## بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به منابعی که ما در دست داریم می‌توانیم که به نقش نسطوریان در اداره حکومت و همچنین تأثیرپذیری خسروپرویز از نسطوریان برسیم. بر وجود این ادعا دلایل چندی وجود دارد که در زیر به آنها استناد می‌کنیم.

■ شیرین محبوبه ی خسروپرویز که ابتدا بر مذهب نسطوری بود. این خود از دلایلی بود که خسروپرویز نسبت عیسویان ایران به ویژه نسطوریان عادت و رفتاری پسندیده داشته باشد.

یعنی وجود شخصیتی به نام شیرین در دربار از عوامل مهمی بود که بر وجود و سیاست های خسروپرویز تأثیرات فراوان گذاشته بود. شاید شیرین از نفوذ خود در نزد شاه استفاده کرده و شاه نیز در میان نسطوریان جانشین انتخاب کرد. (سبد شیوع). و از همین طریق بود که نفوذ مسیحیان در دربار خسروپرویز هر چه بیشتر شد.

با گرویدن شیرین به کیش یعقوبی با وجود اینکه در اوایل نسطوریان کم که رو به ضعف نهادند ولی در کل از قدرتشان کاسته نشد.

■ بنا به گفته های آرتور کریستین سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان تاریخچه ی «یزدین» نسطوری شرح مفیدی از احوال اجتماعی آن زمان به شمار می‌رود. یزدین هنگام لشکرکشی‌ها به همراه سپاه می‌رفت، تا از غنیمت جنگ و خراج رعیت پیوسته خزانه را سرشار بدارد. او هر روز که بامداد می‌شد هزار سکه طلا به خزانه می‌فرستاد. البته یزدین این پولهایی را که برای خزانه مهیا می‌کرد برای حمایت از همکیشان خود (نسطوریان) نیز به کار می‌برد. بنابراین یزدین یکی از محبوب‌ترین اشخاص در نزد شاه و در عین حال با نفوذترین افراد در دربار و یکی از مهره‌های اصلی در اداره امور حکومت خسروپرویز به حساب می‌آمد.

ولی به نظر من، نقطه ی اوج این نقش و نفوذ در زمان شمطای نسطوری، پسر یزدین از بزرگان حکومتی بود. او نقش اصلی را در برکناری خسروپرویز و جانشینی شیرویه پسر او (خسروپرویز) ایفا کرده است.

پس به راحتی می‌توان ادعا کرد که نسطوریان تا آن اندازه در اواخر حکومت خسروپرویز پرنقش و موثر بودند که توانستند در ۱- برکناری خسروپرویز یعنی آن پادشاه مقتدر ساسانی و ۲- انتخاب شیرویه به عنوان جانشینی او و ۳- حذف رقیب او مردانشاه نقش اصلی را ایفا نمایند.

منابع

یرنیا حسن، ۱۳۹۲، تاریخ ایران از ماد تا انقراض ساسانیان، تهران، انتشارات دبیر.

حاج بابایی، احمد، نقش مسیحیت در سیاست ایران و بیزانس، مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی تهران، ۲۱، سال سی و چهارم، ۱۳۷۵، ص ۸۳-۶۷

حسین طلایی پرویز، ارمنستان و عملیات های نظامی هراکلیوس علیه ساسانیان، مجله ی مطالعات ایران، ۳۲، سال شانزدهم، ۱۳۹۶، ص ۱۸-۱

دیاکنف م.م، ۱۳۴۶، تاریخ ایران باستان، روحی الباب، تهران، ترجمه و نشر کتاب.

زرنکوب عبدالحسین، ۱۳۷۷، تاریخ مردم ایران (۱) ایران قبل از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.

رضایی عبدالعظیم، ۱۳۷۸، گنجینه ی تاریخ ایران، ج ۸ - ۷، تهران، انتشارات اطلس.

شهبازی شاپور، ۱۳۸۹، تاریخ ساسانیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

شیپمان کلاوس، ۱۳۹۰، مبانی تاریخ ساسانیان، کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات فروزان روز.

طبری محمدجریر، ۱۳۵۲، تاریخ رسول و ملوک، ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر.

فردوسی ابوالقاسم، ۱۹۷۱، شاهنامه، ج ۹، مسکو، انتشارات دانش (شعبه ی ادبیات خاور).

کامرانی فر احمد و طالبی فرشته، بررسی نقش امپراطوری بیزانس در به قدرت رسیدن خسرو پرویز، مجله ی پژوهش های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰-۱۲۷

کریستین سن آرتور، ۱۳۷۵، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.

کریستن سن آرتور، ۱۳۷۴، وضع دولت و ملت و دربار در دوره ی شاهنشاهی ساسانیان، مجتبی مینوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گرائتوسکی. آ و دیگران، ۱۳۸۹، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات مروارید.

گریشمن رومن، ۱۳۷۲، ایران از آغاز تا اسلام، محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

محمدی ملایری محمد، ۱۳۷۹، تاریخ و فرهنگ ایراندر دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، تهران، انتشارات توس.

مشکول محمدجواد، ۱۳۶۷، تاریخ سیاسی ساسانیان، بخش اول، تهران، انتشارات دنیای کتاب.

نولدکه تئودور، ۱۳۵۸، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، عباس زریاب، تهران، انجمن آثار ملی.

ولوی علی محمد و برومند صفورا، دربار ساسانی و مسیحیان: مدارا یا تعصب، ۹۲/۵؛ پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۵۰-۱۲۷

وینتر انگلبرت و دیگناس بنتائه، ۱۳۸۶، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، کیکاووس جهانداری، تهران، انتشارات فرزانه روز.

یارشاطر احسان، ۱۳۸۳، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، حسن انوشه، ج ۱/ بخش سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

یعقوبی احمد، ۱۳۸۲، تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

Brosius, M., The Persians. Taylor and Francis e-library. London and New York. 2006

Labourt. le., christianisme dans Lempire Persia .sous la Dynastie Sassanian. paris. 1904

Pour shriati, P., Decline and Fallof the Sasanian Empire. Tauris 8 Col td. New York. 2008

Sebeis. S., History. transeleted bay Robert bedrisian. New York. 1985

Wiesehofer, J., ancient Persia. transeleted bay azizeh Azodi. I. b. tauris Publisher. Londin\* New York. 2001

SHahbazi, SH., 2016: "Bahram VI CHobin" Encyclopeadia Iranica 5, pp. 514-522

SHahbazi, SH., 2012: " Bizantine-Iranian Relation" Encyclopeadia Iranica pp 588-599

SHahbazi, SH., 2005: "Sasanian dynasty" Encyclopeadia Iranica

Voobus. A.,2015:"Babay the Great"Encyclopeadia IranicaIII,3.8,

## Analyzing the position of Nestorian and Jacobite religions in the political situation of Khosrow Parviz

By: Mohammad Amin Afrah

### Abstract:

Despite the fact that the Sassanid government was based on the principles of Zoroastrianism, throughout this period it has always been accompanied by Christians, who were considered the largest religious minorities, who enjoyed religious freedom in the era of some kings and in some over the years, strictness has been applied to them and in addition to preventing them from performing their religious ceremonies, they have also been harassed and persecuted. Until during the reign of King Bahram V, a school called Nestorian thought, which came from Eastern Rome, became popular in Iran and was known as the main rival of the Jacobites of Iran. From that time until the end of the Sasanian period, the Jacobites and Nestorians of Iran managed to manage their situation in Iran despite their rivalry and quarrel with each other. Until they were able to become the biggest and most influential court power during the time of Khosrow Parviz. In this article, an attempt has been made to point out the rivalry of Nestorians with another Christian sect in Iran (the Jacobites), to discuss the position of each Nestorian and Jacobite duke in the court of Khosrow Parviz and their role and influence in the policies and administration of his country's affairs.

**Key words:** Christianity, Nestorianism, Jacobi, Khosroparviz